

می رفت و گیسوان بلندش را
بر شانه می پراکند،
شب را به دوش می برد
همراه عطر عنبر سارا.

در موج گیسوان بلندش
تابیده بود شب را
آرام، مثل زمزه آب، می گذشت
با اختران به نجوا.

همراه گیسوان بلندش
خاموش، مثل زیر و بم خواب، می گذشت
پشت دریچه ها
چشم جهانیان به تماشا

می رفت - با شکوه تر از شب -
همراه گیسوان بلندش
تا باغ روشن فردا
یلدا |

فریدون مشیری